اَلدَّرسُ السّادِسُ برگرد

اِرْحَموا ثَلاثَةً.

به سه تن رحم کنید.

اِرْحَموا عزيزاً ذَلَّ، وَ غَنِيّاً افْتَقَرَ، وَ عالِماً ضاعَ بَيْنَ جُهّالٍ. رسولُ اللهِ ﷺ

دلسوزی کنید بر ارجمندی که خوار شده، و دارایی که ندار شده، دانایی که میان نادان‌ها تباه شده است.

فعل مجهول نائب فاعل

أَسَرَ الْمُسْلِمونَ في غَزوَةِ طَيِّءَ «سَفّانَةَ» ابْنَةَ حاتِمٍ الطّائِيِّ الَّذي يُضْرَبُ بِهِ الْمَثَلُ في الْكَرَمِ،

مسلمانان در جنگ طیء سفّانه دختر حاتم طائی را که در بخشش به او مثل زده می‌شود اسیر کردند.

«لـمّا» کنار فعل ماضی، اسم است در نقش قید زمان به معنای هنگامی که

لَمّا ذَهَبَتْ مَعَ الْأَسْرىٰ إلىٰ رَسولِ اللّٰهِ ﷺ، و هنگامی‌که همراه اسیران نزد فرستادهٔ خدا رفت.

فعل مضارع فعل مضارع من باب إفعال-معلوم من باب تفعیل-معلوم مفعول مفعول مفعول مفعول مفعول

قالَتْ لَهُ: إنَّ أَبي كانَ سَيِّدَ قَومِهِ، يَفُكُّ الْأَسيرَ وَ يَحْفَظُ الْجارَ وَ يَحْمِي الْأَهلَ وَ الْعِرْضَ وَ يُفَرِّجُ عَنِ الْمَكْروبِ، وَ يُطْعِمُ

مفعول مفعول مفعول

الْمِسكينَ، وَ يَنْشُرُ السَّلامَ، وَ يُعينُ الضَّعيفَ عَلىٰ شَدائِدِ الدَّهرِ،

به او گفت: قطعاً پدرم سرور قوم خودش بود، اسیر را آزاد می‌کرد، همسایه را حفظ می‌کرد، و از خانواده و ناموس (آبرو) حمایت می‌کرد، و اندوهِ غمگین را برطرف می‌کرد، و به درمانده غذا می‌داد، و صلح را پخش می‌کرد، و ناتوان را بر گرفتاریهای روزگار یاری می‌کرد،

ماضی منفی+مفعول فاعل ماضی+مفعول قید حالت

وَ ما أَتاهُ أَحَدٌ في حاجَةٍ فَرَدَّهُ خائِباً،[۷۴] أَنا ابْنَةُ حاتِمٍ الطّائِيِّ.

و هیچ کس نزد او با خواسته‌ای نیامد که او را ناامید برگردانده باشد(برگرداند)، من دختر حاتم طائی هستم.

قید تاکید مفعول مفعول

فَقالَ النَّبِيُّ ﷺ:«هٰذِهِ صِفاتُ الْمُؤمِنينَ حَقّاً[۷۵]؛ أُتْرُكوها فَإِنَّ أَباها كانَ يُحِبُّ مَكارِمَ الْأَخلاقِ؛ وَاللّٰهُ يُحِبُّ مَكارِمَ الْأَخلاقِ». ثُمَّ قالَ:

جمله وصفیه جمله وصفیه جمله وصفیه مفعول

«اِرْحَموا عَزيزاً ذَلَّ، وَ غَنِيّاً افْتَقَرَ، وَ عالِماً ضاعَ بَيْنَ جُهّالٍ».

پس پیامبر (ص)فرمود: «این به‌راستی صفت‌های مؤمنان است. او را رها کنید؛ زیرا پدرش بزرگواری‌های اخلاق را دوست داشت؛ و خدا بزرگواری‌های اخلاق را دوست دارد». سپس فرمود: «رحم کنید به ارجمندی که خوار شد، و ثروتمندی که ندار شد، و دانایی که میان نادان‌ها تباه شد».

فعل ماضی + مفعول

من باب إفعال فاعل قید زمان

فَلَمّا أَطْلَقَها النَّبِيُّ ﷺ رَجَعَت إلىٰ أخيها «عَدِيٍّ» وَ هُوَ رَئيسُ قَومِهِ بَعْدَ وَفاةِ أَبيهِ.

پس هنگامی‌که پیامبر(ص) او را رها کرد، به سوی برادرش عدی که پس از مرگ پدرش رئیس قبیله بود، بازگشت.

مفعول- موصوف جمله وصفیه (فعل +نون وقایه_ مفعول)

فَقالَتْ لَهُ: يا أَخي، إنّي رَأَيْتُ خِصالاً مِنْ هٰذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُني،

و به او گفت: ای برادرم. من از این مرد ویژگی‌هایی را دیدم که از آنها خوشم آمد،

---

[۷۴] هیچ کس نزد او با خواسته‌ای نیامد که او را ناامید برگردانده باشد (برگرداندَ)

[۷۵] حقّاً: واقعاً، به راستی

اسم نکره در عبارت منفی، حکم نفی شدید را دارد.
ما أَتاهُ أَحَدٌ(کسی نزد او نیامد) برای همین می‌گوییم:
هیچ کس نزد او نیامد

DaneshSad دانش صد

لا: حرف نفی زائد است
که برای تاکید نفی آمده است.
مفعول
مفعول مفعول مفعول مفعول مفعول
أکرم ، أجود: اسم تفضیل
رَأَیْتُهُ یُحِبُّ الْفَقیرَ، وَ یَفُکُّ الْأَسیرَ، وَ یَرْحَمُ الصَّغیرَ، وَ یَعْرِفُ قَدْرَ الْکَبیرِ، وَ ما رَأَیْتُ أَجْوَدَ وَ لا أَکْرَمَ مِنْهُ.
او را دیدم که فقیر را دوست می‌داشت، اسیر را آزاد می‌کرد، به کوچک رحم می‌کرد، قدر بزرگ را می‌دانست و بخشنده‌تر و بزرگوارتر از او ندیدم.

فَجاءَ عَدیٌّ إلیٰ رَسولِ اللّٰهِ ﷺ فَأَسْلَمَ وَ أَسْلَمَتْ سَفّانَةُ. وَ أَسْلَمَتْ قبیلةُ طَیِّءَ کُلُّها بَعدَما أمَرَ النَّبیُّ ﷺ بِإطلاقِ أسراهُم.
پس عَدی به سوی فرستادهٔ خدا آمد و مسلمان شد و سفّانهٔ نیز مسلمان شد. قبیلهٔ طی همگی‌شان اسلام آوردند بعد از اینکه پیامبر به آزادسازی اسیرانشان امر کرد.

«اَلدَّفتَرُ الْخامِسُ مِنَ الْمَثنَویِّ الْمَعنَویِّ لِـ «مَولانا جَلالِ الدّینِ»
دفتر پنجم مثنوی معنوی مولانا جلال الدین

خبر کان
گفت پیغمبر که رحم آرید بر — جان **مَنْ کانَ غَنیّاً فَافْتَقَر**
پیغمبر(ص)فرمود که رحم کنید بر جان کسی که ثروتمند بود و فقیر شد.

خبر کان
وَ الَّذي کانَ عَزیزاً فَاحْتُقِر — **أَوْ صَفیّاً عالِماً بَیْنَ الْمُضَر**
و کسی که صاحب عزّت بود و خوار شد یا برگزیدهٔ دانایی که بین گروه مضرّ (نادانان) است.

گفت پیغمبر که با این سه گروه — رحمْ آرید ار ز سنگید و زِ کوه
آنکه او بعد از رئیسی خوار شد — وان توانگر هم که بی دینار شد
وان سوم آن عالِمی کَاندر جهان — مبتلا گردد میان ابلهان

✿ اَلْمُعجَم ✿ برگرد

أَجوَد : بخشنده‌تر، بخشنده‌ترین	**خَصْلَة** : ویژگی «جمع: خِصال»	**مَکْرُمَة** : بزرگواری «جمع: مَکارِم »
اُحْتُقِرَ : خوار شد (اِحْتَقَرَ، یَحْتَقِرُ)	**ذَلَّ** : خوار شد (مضارع: یَذِلُّ)	**مَکروب** : اندوهگین
أَسَرَ : اسیر کرد (مضارع: یَأْسِرُ)	**رَدَّ** : برگردانید (مضارع: یَرُدُّ)	**یَحْمي** : پشتیبانی می‌کند (ماضی : حَمَی)
أَسلَمَ : مسلمان شد(مضارع: یُسْلِمُ)	**سَلام** : آشتی = صُلْح ≠ حَرْب	**یُطْعِمُ** : خوراک می‌دهد (ماضی : أَطْعَمَ)
أَسْرىٰ : اسیران «مفرد: أسیر»	**شَدائِد** : گرفتاری‌ها، سختی‌ها	**یُعینُ** : کمک می‌کند (ماضی : أَعانَ) =ساعَدَ، نَصَرَ
أَطلَقَ : رها کرد (مضارع: یُطْلِقُ)	**صَفیّ** : برگزیده «جمع: أَصْفیاء»	**یُفَرِّجُ عَنِ الْمَکْروبِ** : اندوه غمگین را می‌زداید (ماضی: فَرَّجَ ...)
اِفتَقَرَ : فقیر شد (مضارع: یَفْتَقِرُ)	**ضاعَ** : تباه شد، گم شد (مضارع: یَضیعُ)	
أَهْل : خانواده = أُسْرَة	**عِرْض** : ناموس، آبرو «جمع: أَعْراض»	
خائِب : ناامید	**فَکَّ** : باز کرد، رها کرد (مضارع: یَفُکُّ)	
	مُضَر : نام قبیله‌ای	

DaneshSad دانش صد

حَولَ النَّصِّ برگرد

عَيِّنِ الصَّحيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرسِ. ✓ ✘

۱- قالَ عَديٌّ: يا أُختي، إنّي رَأَيْتُ خِصالاً مِنْ هٰذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُني. ✘
عدی گفت: خواهرم، من از این مرد ویژگی‌هایی را دیدم که مرا شگفت‌زده می‌کند.

۲- فَلَمّا أَطْلَقَ النَّبيُّ ﷺ سَفّانَةَ، عادَتْ إلىٰ أَخيها. ✓
پس هنگامی که پیامبر سفانه را رها کرد، نزد برادرش برگشت.

من+ ماضی =معادل مضارع التزامی

۳ -كانَ حاتِمٌ يَرُدُّ مَنْ أَتاهُ في حاجَةٍ خائِباً. ✘
حاتم کسی که از سر نیاز پیش وی بیاید را با نا امیدی بر می‌گرداند.

٤- حاتِمٌ الطّائِيُّ مَعروفٌ بِالْكَرَمِ. ✓
حاتم طایی به بخشندگی شناخته شده است.

فعل ماضی
مجهول نایب فاعل

٥- أُسِرَتْ سَفّانَةُ في غَزوَةِ أُحُدٍ. ✘
سفانه در جنگ احد اسیر شد.

إعلَموا برگرد

تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضارِعِ(۲)

حروف « لَم ، لِـ ، لا » بر سرِ فعل‌های مضارع می‌آیند و معنای آن را تغییر می‌دهند.

حرف«لَم» فعل مضارع را به «ماضی سادهٔ منفی» یا «ماضی نقلی منفی» تبدیل می‌کند؛ مثال:

يَسْمَعُ :می شنود — لَم يَسْمَعْ :نشنید، نشنیده است
تَذْهَبونَ :می روید — لَمْ تَذْهَبوا :نرفتید، نرفته‌اید
تَكْتُبْنَ :می نویسید — لَمْ تَكْتُبْنَ :ننوشتید، ننوشته‌اید

لم + مضارع
معادل ماضی ساده منفی
یا ماضی نقلی منفی

حرف « لِـ امر» بر سر فعل مضارع به معنای «باید» و چنین فعلی معادل «مضارع التزامی» در فارسی می‌باشد؛

مثال:

نَرْجِعُ :بر می گردیم — لِنَرْجِعْ :باید برگردیم
يَعْلَمونَ :می دانند — لِيَعْلَموا :باید بدانند

لِـ + مضارع
باید + معادل مضارع التزامی

در کتاب عربی پایهٔ نهم با حرف « لای نهی» بر سر مضارع مخاطب (دوم شخص) آشنا شدید؛ مثال:

تَيْأَسُ :ناامید می شوی — لا تَيْأَسْ :ناامید نشو
تُرْسِلونَ :می فرستید — لا تُرْسِلوا :نفرستید

لا ی نهی مخاطب + مضارع
معادل امر منفی

DaneshSad دانش صد

صیغه های غیر مخاطب
همین حرف «لای نهی» اگر بر سر سایر ساخت‌های فعل مضارع بیاید، به معنای «**نباید**» و معادل «**مضارع التزامی**» در فارسی است؛ مثال:

لا ی نهی مخاطب + مضارع
نباید + معادل مضارع التزامی

يُسافِرونَ :سفر می کنند　　لا يُسافِروا :نباید سفر کنند

حروف « **لَم** ، **لِـ** ، **لا** » در انتهای فعل مضارع تغییراتی ایجاد می‌کنند.[۷۶]

ترجِمِ الْآيَتَيْنِ وَ الْحَديثَ حَسَبَ قَواعِدِ الدَّرسِ.

«إنَّ» در اصل به شکل قید تاکید «قطعا، مسلما، براستی» ترجمه می‌شود ولی بعد از فعل امر و نهی، به معنای «که، زیرا» به کار رفته است. ترجمه به هر دو شکل صحیح است.

فعل نهی مخاطب
۱- ﴿ لا تَحْزَنْ إنَّ اللّهَ مَعَنا ﴾ اَلتَّوبَة: ۴۰
اندوه مدار که خداوند با ماست. (ترجمه فولادوند)

فعل مضارع منفی
۲- ﴿ إنَّ اللّهَ لا يُغَيِّرُ ما بِقَومٍ حَتّىٰ يُغَيِّروا ما بِأنفُسِهِم ﴾ اَلرَّعْد: ۱۱
قطعاً خداوند [حال] هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد
تا آنان خودشان را تغییر بدهند.

اسم نکره در عبارت منفی، حکم نفی شدید را دارد.
لا يُغَيِّرُ ما بِقَومٍ (آنچه از قومی را تغییر نمی‌دهد) را می‌گوییم: [حال] هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد

فعل نهی　فعل مضارع منفی
۳- لا تَظْلِمْ كَما لا تُحِبُّ أنْ تُظْلَمَ وَ أَحْسِنْ كَما تُحِبُّ أن يُحْسَنَ إلَيكَ. الإمامُ علیؑ
ستم مکن همانطور که دوست نمی‌داری مورد ستم واقع شوی (بر توستم رود) و نیکی کن همانطور که دوست داری به تو نیکی شود.

چند نکته:

نکتهٔ (۱) : فعل نهی همان فعل مضارع است.

نکتهٔ (۲) : ترجمهٔ فعلی مانند «لِيَعلَموا » فقط در جمله و در متن امکان پذیر است؛ مثال:

تَكَلَّمْتُ مَعَ أَصْدِقائي لِيَعْلَموا كَيْفَ يُمْكِنُ لَهُم أَنْ يَنْجَحوا في بَرامِجِهِم.
✍ با دوستانم سخن گفتم تا بدانند چگونه برایشان امکان دارد که در برنامه هایشان موفّق شوند.

قالَ الْمُديرُ: إنَّ الِامْتِحاناتِ تُساعِدُ الطُّلّابَ لِتَعَلُّمِ دُروسِهِم فَلْيَعْلَموا ذٰلِكَ وَ عَلَيْهِم أَنْ لا يَخافوا مِنْها.
✍ مدیر گفت :آزمون‌ها دانش آموزان را برای یادگیری درس‌هایشان کمک می‌کند و باید این را بدانند و بر آنان لازم است که از آن نترسند.

نکتهٔ (۳) : حرف «لِـ» بر سر بیشتر ضمیرها به «لَـ» تبدیل می‌شود؛ مثال:
لَهُ، لَها، لَهُم، لَهُنَّ، لَهُما، لَكَ، لَكِ، لَكُمْ، لَكُنَّ، لَكُما، لَنا.　　در «لـي» این گونه نیست.

---

[۷۶] آشنایی با این تغییرات، از اهداف آموزشی کتاب درسی **نیست**؛ امّا خوب است بدانید این حروف (که حروف جازمه نام دارند)، نشانهٔ انتهای فعل های «يَفعَلُ، تَفعَلُ، أَفعَلُ و نَفعَلُ » را تغییر می دهند. ⇦ «... يَفعَلْ ، ... تَفعَلْ، ... أَفعَلْ و... نَفعَلْ »
و حرف نون را در انتهای فعل های «يَفعَلونَ، يَفعَلانِ، تَفعَلانِ، تَفعَلونَ و تَفعَلينَ » حذف می‌کنند.
این حروف در شکلِ ظاهرِ دو فعل جمع مؤنّث «يَفعَلْنَ» و «تَفعَلْنَ » هیچ تغییری ایجاد نمی‌کنند.

نهی و نفی
فعل های جمع مونث یکی است.

نکتهٔ (٤) : تاکنون با دو نوع حرف «لِـ» آشنا شده‌اید، یکی بر سر اسم (ضمیر نیز اسم محسوب می‌شود) و دیگری بر سر فعل مضارع می‌آید؛ تشخیص معنای هر یک فقط داخل متن امکان دارد:

۱- لِـ + اسم

« لِـ » به معنای «**مالِ ، از آنِ**» مانند «لِمَنْ تِلْكَ الشَّريحَةُ؟؛ یعنی «آن سیم کارت مالِ کیست؟»

« لِـ » به معنای «**برای**» مانند «اِشْتَرَيْتُ حَقيبَةً لِلسَّفَرِ»؛ یعنی «چمدانی برای سفر خریدم».

« لِـ » به معنای «**داشتن**» مانند «لي شَهادَةٌ في الْحاسوبِ»؛ یعنی «مدرک رایانه دارم». (شَهادَةٌ: مدرک)

۲- لِـ + فعل

« لِـ » به معنای «**باید**» مانند «لِنَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ»؛ یعنی «باید به خدا توکّل کنیم».

« لِـ » به معنای «**تا**» مانند «ذَهَبْتُ إلَى الْمَتْجَرِ لِأَشْتَرِيَ بَطّارِيَّةَ لِجَوّالي»؛ یعنی «به مغازه رفتم تا باتری برای تلفن همراهم بخرم».

حرف « لِـ » پس از حرف‌هایی مانند «**وَ ، فَـ**»معمولاً **ساکن** می‌شود؛ مثال:

فَ + لِـ + يَعْمَلُ = **فَلْـ**يَعْمَلْ: پس باید انجام دهد.

إختَبِر نَفْسَكَ : ترجِمِ الْعِباراتِ التّالِيَةَ حَسَبَ الْقَواعِدِ.

۱- ﴿اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمينَ﴾ الفاتحة: ۲ — ستایش **از آنِ** خداوند پروردگار جهانیان است.

۲- بُعِثَ النَّبِيُّ ﷺ لِيَهْدِيَ النّاسَ. — پیامبر فرستاده شد **تا** مردم را هدایت کند.

۳- لِنَسْتَمِعْ إلَى الْكَلامِ الْحَقِّ. — **باید** به سخن حق گوش دهیم.

٤- لِمَنْ هٰذِهِ الْجَوازاتُ؟ — این گذرنامه‌ها **مالِ** کیست؟

اَلتَّمارين برگرد

اَلتَّمرينُ الْأَوَّلُ: ضَعْ في الْفَراغِ كَلِمَةً مُناسِبَةً للتَّوضيحاتِ التّالِيَةِ مِنْ كَلِماتِ مُعجَمِ الدَّرسِ.

۱- اَلَّذي لا رَجاءَ لَهُ لِلنَّجاحِ في هَدَفِهِ:

اَلْخائِب : نا امید ➤ کسی که برای موفقیّت در هدفش هیچ امیدی ندارد.

۲- اَصْبَحَ فَقيراً وَ لا ثَروَةَ لَهُ:

اِفْتَقَرَ : فقیر شد ➤ فقیر شد و هیچ ثروتی ندارد.

۳- اَلَّذي حُزْنُهُ كَثيرٌ:

اَلْمَكروب: اندوهگین ➤ کسی که اندوهش بسیار است.

٤- اَلْأُسرَةُ وَ الْأَقرِباءُ:

اَلْأَهْل : خانواده ➤ خانواده و خویشاوندان

٥- أَعْطاهُ الطَّعامَ:

أَطْعَمَ : خوراک داد ➤ به او غذا داد.

اسم نکره در عبارت منفی، حکم نفی شدید را دارد.
ما أَتاهُ أَحَدٌ: هیچ کسی نزد او نیامد.
لا رَجاءَ لَهُ: هیچ امیدی ندارد.
لا ثَروَةَ لَهُ: هیچ ثروتی ندارد.

DaneshSad دانش صد

اَلتَّمرينُ الثّاني: أَكْمِلْ تَرجَمَةَ الْآياتِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطلوبَ مِنْكَ.

لِـ امر+ مضارع = باید +معادل مضارع التزامی

١- ﴿لِيُنْفِقْ ذو سَعَةٍ[١] مِنْ سَعَتِهِ﴾ اَلطَّلاق: ٧

توانمند از توانمندیِ خودش ..... .(اَلْمَجرورَ بِحَرفِ جَرٍّ)

✍ باید انفاق کند. (اَلْمَجرورَ بِحَرفِ جَرٍّ: سِعَةِ)

لا نهی غایب + معادل مضارع التزامی

٢- ﴿وَ لا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُم إِنَّ الْعِزَّةَ لِلّهِ جَميعاً﴾ يونُس:٦٥

سخنشان تو را ..... ؛ زیرا ارجمندی، همه از آنِ خداست .اَلْفاعِلَ

✍ نباید ناراحت کند. (اَلْفاعِل:قَولُ)

لا نهی + فعل نهی لم+ مضارع=معادل ماضی منفی

٣- ﴿وَ لا تَأْكُلوا مِمّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللّهِ عَلَيْهِ...﴾ اَلأَنعام:١٢١

و از آنچه نامِ خدا بر آن ..... نخورید .نائِبَ الْفاعِلِ وَ الْمُضافَ إلَيهِ

✍ برده نشده است (نائِبَ الْفاعِل: اسمُ / الْمُضافَ إلَيه: اللّهِ)

لم+ مضارع=معادل ماضی منفی

٤- ﴿أَ فَلَمْ يَنْظُروا إِلَى السَّماءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْناها[٢] ... ﴾ ق:٦

آیا مگر به آسمان بالای سرشان ..... که چگونه آن را ساخته ایم؟! (اَلْفِعلَ الْمُضارِعَ وَ صيغَتَهُ)

✍ نگاه نکرده‌اند. (اَلْفِعلَ الْمُضارِعَ: لَمْ يَنظُروا / صيغَتَهُ: للغائبينَ يا جمع مذكر غايب)

لم+ مضارع=معادل ماضی منفی مضارع=معادل مضارع اخباری

٥- ﴿ أَ لَمْ يَعْلَموا أَنَّ اللّهَ هوَ يَقْبَلُ التَّوبَةَ عَنْ عِبادِهِ ... ﴾ اَلتَّوبَة:١٠٤

آیا ..... که تنها خداست که از بندگانش توبه را می پذیرد؟ (اَلْجارَّ وَ الْمَجرورَ)

✍ ندانستند یا ندانسته اند. (اَلْجارَّ وَ الْمَجرورَ: عَنْ عِبادِ)

لم+ مضارع=معادل ماضی منفی سـ+سوف+ مضارع=معادل مستقبل

٦- ﴿ وَ الَّذينَ آمَنوا بِاللّهِ وَ رُسُلِهِ وَ لَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولئِكَ سَوْفَ يُؤْتيهِمْ[٣] أُجورَهُمْ[٤] ... ﴾ اَلنِّساء:١٥٢

و کسانی که به خدا و فرستادگانش ایمان آوردند و میان هیچ یک از آنان ..... ،[خدا]

مزدهایشان را به آنها خواهد داد.

✍ فرق نگذاشتند. (اَلْمَفعولَ: هم ، أُجورَ)

---

١. **ذو سَعَة:** توانمند - **سَعَة:** توانمندی ٢. **بَنَيْنا:** ساختیم ٣. **يُؤْتي:** می‌دهد ٤. **أُجور:** مزدها «مفرد: أَجْر»

اَلتَّمرينُ الثّالِثُ: اِقْرَأِ الْآياتِ التّالِيَةَ، ثُمَّ انْتَخِبِ التَّرجَمَةَ الصَّحيحَةَ.

تقدم جار و مجرور، حصر را می‌رساند و معادل «تنها، فقط» است.

لِـ امر+ مضارع = باید +معادل مضارع التزامی

١- ﴿ ...عَلَى اللّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤمِنونَ ﴾ آل عمران: ١٢٢

الف)مؤمنان تنها باید بر خدا توکّل کنند. ☑

ب)مؤمنان فقط به خدا توکّل می کنند. ☐

DaneshSad دانش صد

أسلم: اسلام آورد
سلّم علی: سلام کرد به
سلّم إلی: تحویل داد
سلم: سالم ماند
سلم بـ : تسلیم شد

لم+ مضارع=معادل ماضی منفی

۲- ﴿قالَتِ الْأعرابُ آمَنّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنوا وَلٰكِنْ قولوا أَسْلَمْنا[۱] ... ﴾ اَلْحُجُرات: ١٤
بادیه نشینان گفتند: ...
الف) ... «ایمان می‌آوریم.» بگو: «ایمان نمی‌آورید؛ بلکه بگویید: در سلامت می‌مانیم». ☐
ب) ... «ایمان آوردیم.» بگو: «ایمان نیاورده‌اید؛ بلکه بگویید: اسلام آوردیم». ☑

لم+ مضارع=معادل ماضی منفی

۳- ﴿ أَوَ لَمْ يَعْلَموا إِنَّ اللّٰهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يشَاءُ ... ﴾ الزُّمَر: ٥٢
الف)آیا ندانسته اند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، می‌گستراند؟☑
ب)آیا نمی دانند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، فراوان می‌کند؟ ☐

لم+ مضارع=معادل ماضی منفی لم یکن= ما کان

٤- ﴿ قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ * اللّٰهُ الصَّمَدُ[۲] * لَمْ يَلِدْ[۳] وَ لَمْ يُولَدْ * وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً[٤] أَحَدٌ ﴾ سورةُ الإخلاصِ
بگو :او خداوند یکتاست، خدا بی نیاز است...
الف) ... نمی زاید و زاده نمی شود و کسی همانندش نیست. ☐
ب) ... نزاده و زاده نشده و کسی برایش همتا نبوده است.☑

لِـ امر+ مضارع = باید +معادل مضارع التزامی

٥- ﴿ ...فَلْيَعْبُدوا رَبَّ هٰذَا الْبَيْتِ * أَطْعَمَهُمْ[٥] مِنْ جوعٍ[٦] وَ آمَنَهُمْ[٧] مِنْ خَوْفٍ﴾ سورةُ قُرَيْشٍ
پس پروردگار این خانه را ...
الف) ... می پرستند؛ زیرا در گرسنگی خوراکشان داد و از ترس [دشمن]در امان نهاد. ☐
ب) ... باید بپرستند، همان که در گرسنگی خوراکشان داد و از ترس[دشمن] ایمنشان کرد.☑

---

۱. **أَسْلَمَ:** اسلام آورْد ۲. **اَلصَّمَد:** بی نیاز ۳. **وَلَدَ:** زایید (مضارع :يَلِدُ) ٤. **اَلْكُفُو:** همتا
٥. **أطْعَمَ:** خوراک داد ٦. **اَلْجوع:** گرسنگی ۷. **آمَنَ:** ایمن کرد، ایمان آورْد

اَلتَّمْرينُ الرّابِعُ : تَرجِمِ الْجُمَلَ حَسَبَ قَواعِدِ الدَّرسِ، ثُمَّ عَيِّنْ صيغةَ الْأفعالِ فيها.

١- لا تَرْجِعْ إلىٰ بَيتِكَ: ✍ به خانه‌ات برنگرد. (لا تَرْجِعْ: مفرد مذکر مخاطب)

٢- لَمْ يَرْجِعْ صَديقي: ✍ دوستم باز نگشت. (لَمْ يَرْجِعْ: مفرد مذکر غایب)

٣- أَخَواتي لَمْ يَرجِعْنَ: ✍ خواهرانم برنگشتند. (لَمْ يَرجِعْنَ: جمع مؤنث غایب)

٤- لايَرْجِعْ صَديقي: ✍ دوستم نباید برگردد. (لايَرْجِعْ: مفرد مذکر غایب)

٥- أُختي لا تَرجِعُ: ✍ خواهرم برنمی‌گردد. (لا تَرجِعُ: مفرد مؤنث غایب)

اَلتَّمْرينُ الْخامِسُ : اِنْتَخِبِ الْجَوابَ الصَّحيحَ.

آینده منفی ماضی منفی مضارع التزامی
١- أنا ... في السَّنَتَينِ الْماضيَتَينِ. لَنْ أُسافِرَ☐ لَمْ أُسافِرْ☑ لِكَي أُسافِرَ☐

☼من در دو سال گذشته **سفر نکردم**. ✍ **لَمْ أُسافِرْ**
لَنْ أُسافِرَ: سفر نخواهم کرد / لَمْ أُسافِرْ: سفر نکردم / لِكَي أُسافِرَ : تا سفر کنم

DaneshSad دانش صد

۲- عَلَيكَ بِالْمُحاوَلَةِ، وَ ... في حَياتِكَ. أَنْ تَيْأَسَ ☐ كَيْ تَيْأَسَ ☐ لا تَيْأَسْ ☑

☼تو باید تلاش کنی، و در زندگی‌ات **نا امید نباشی**. ✍**لا تَيْأَسْ**

أَنْ تَيْأَسَ :که نامید شوی/ كَيْ تَيْأَسَ: تا نامید شوی / لا تَيْأَسْ: نا امید نباش

۳- أُرِيدُ ... إلىٰ سوقِ الْحَقائِبِ. أَنْ أَذْهَبَ ☑ لَمْ أَذْهَبْ ☐ إنْ أَذْهَبْ ☐

☼می‌خواهم **که** به بازار کیف‌ها (چمدان‌ها) **بروم**. ✍**أَنْ أَذْهَبَ**

أَنْ أَذْهَبَ: که بروم / أَذْهَبْ: بروم / إنْ أَذْهَبْ: اگر بروم

٤- هو ... إلَى الْمَلْعَبِ غَداً. لَنْ يَرْجِعَ ☑ (آینده منفی) ما رَجَعَ ☐ (ماضی منفی) لَمْ يَرْجِعْ ☐ (ماضی منفی)

☼ او فردا به ورزشگاه **بر نخواهد گشت**. ✍**لنْ يَرْجِعَ**

لَنْ يَرْجِعَ: بر نخواهد گشت / ما رَجَعَ: برنگشت / لَمْ يَرْجِعْ: برنگشت

نکته: (ما+ماضی) و (لَم+مضارع) به معنی ماضی منفی

٥- مَنْ ... يَنْجَحْ في أَعْمالِه. لا يَجْتَهِدُ ☐ لا يَجْتَهِدْ ☐ يَجْتَهِدْ ☑

هر کس **تلاش کند**، در کارهایش موفق می‌شود. ✍**يَجْتَهِدْ**

لا يَجْتَهِدُ: تلاش نمی‌کند / لا يَجْتَهِدْ : نباید تلاش کند / يَجْتَهِدْ : تلاش کند

اَلتَّمْرينُ السّادِسُ : عَيِّنِ البيتَ الفارِسيَّ الَّذي يرتَبِطُ بِالحديثِ في الْمَعنىٰ.

١- اَلْمؤمِنُ قَليلُ الْكَلامِ كَثيرُ الْعَمَلِ. اَلْإمامُ الْكاظِمُ عَلَيْهِ السَّلامُ

مومن کم حرف و پر کار است . قلیل ≠کثیر

▲الف)کم گوی وگزیده گوی چون در / تا ز اندک تو جهان شود پر (نظامی گنجوی)

٢- اَلْعالِمُ بِلا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلا ثَمَرٍ. رَسولُ اللّٰهِ ﷺ (لای زائد) (لای زائد)

دانای بدون عمل مانند درخت بدون میوه(بی ثمر) است . العالِم ≠الجاهِل / عُلَماء ≠جُهّال

▲ب)علم کز اعمال نشانش نیست / کالبدی دارد و جانش نیست (امیر خسرو دهلوی)

٣- أَمَرَني رَبّي بِمُداراةِ النّاسِ كَما أَمَرَني بِأَداءِ الْفَرائِضِ. رَسولُ اللّٰهِ ﷺ الْفَرائِض : مفرده فریضة (واجب دینی)

پروردگارم مرا به مدارا کردن با مردم امر کرد همانطور که مرا به انجام واجبات امر کرده بود.

▲ه)آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است / با دوستان مروت با دشمنان مدارا (حافظ)

٤- عَداوَةُ الْعاقِلِ خَيْرٌ (اسم تفضیل) مِنْ صَداقَةِ الْجاهِلِ. اَلْإمامُ عَلِيٌّ عليه السلام

دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است . عَداوَة ≠صَداقَة

▲و)دشمن دانا که غم جان بود / بهتر از آن دوست که نادان بود (نظامی گنجوی)

٥- الدَّهْرُ يَوْمانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ. اَلْإمامُ عَلِيٌّ عليه السلام لَكَ ≠عَلَيكَ

روزگار دو روز است؛ روزی به سود تو و روزی به زیان توست .

▲ز)روزگار است آن که گه عزت دهد که خوار دارد / چرخ بازیگر از این بازیچه‌ها بسیار دارد (قائم مقام فراهانی)

DaneshSad دانش صد

اسم تفضیل اسم تفضیل
٦- خَيْرُ الْأُمورِ أَوْسَطُها. رَسولُ اللّٰهِ ﷺ
بهترین کارها، میانه‌ترینِ آن‌هاست .
▲ج) اندازه نگه دار که اندازه نکوست / هم لایق دشمن است و هم لایق دوست (سعدی)

اَلتَّمْرينُ السّابِعُ: أُكْتُبْ مُفرَدَ هٰذِهِ الْكَلِماتِ.

فَرائِض	مُحاوَلات	أَقْرِباء	أُجور	أَنْفُس	أَسْرىٰ
فريضَة	مُحاوَلَة	قَريب	أَجْر	نَفْس	أَسير
أَصْفياء	أَعْراض	مَكارِم	جُهّال	أَنْظار	أَصْحاب
صَفيّ	عِرْض	مَكْرُمَة	جاهِل	نَظَر	صاحِب
صَفَحات	خِصال	أَخْلاق	تِلْميذات		
صَفْحَة	خَصلَة	خُلْق	تلميذة		

اَلتَّمْرينُ الثّامِنُ: ضَعْ عَلامَةَ = بَيْنَ الْمُرادَفَينِ وَ عَلامَةَ ≠ بَيْنَ الْمُضادَّينِ.

أَهْل = أُسرَة (خانواده)	سَلام ≠ حَرْب (صلح،جنگ)	يُعينُ = يَنْصُرُ (یاری می کند)
مَكْروب = مَحزون (اندوهگین)	ضاعَ ≠ وُجِدَ (گم شد، پیدا شد)	بُعِثَ = أُرْسِلَ (فرستاده شد)
حُزْن ≠ فَرَح (ناراحت، شاد)	بَنَيْنا = صَنَعْنا (ساختیم)	طَعام = غِذاء (خوراک)
آتىٰ ≠ أَخَذَ (داد، گرفت)	ضياء ≠ ظَلام (روشنایی، تاریکی)	صِدْق ≠ كِذْب (راستگویی، دروغگویی)

(لِلتَّمرينِ فِي الْمَنزِلِ) عَيِّنِ الْفِعْلَ الْمُناسِبَ لِكُلِّ صورَةٍ. [تمرین به عهده دانش‌آموز است] برگرد






١- أَسْلَمَ ، يُسلِمُ ٢- أَعْجَبَ ، يُعْجِبُ ٣- فَكَّ ، يَفُكُّ ٤- أَطْعَمَ ، يُطْعِمُ






٥- سافَرَتْ ، تُسافِرُ ٦- نَجَحَتْ ، تَنْجَحُ ٧- نَظَرَتْ ، تَنظُرُ ٨- أَخَذَتْ ، تَأْخُذُ






٩- عَبَدَ ، يَعْبُدُ ١٠- أَعانَ ، يُعينُ ١١- اِستَمَعَ ، يَسْتَمِعُ ١٢- بَنىٰ ، يَبْني






١٣- خافَتْ ، تَخافُ ١٤- بَسَطَتْ ، تَبسُطُ ١٥- كَتَبَتْ ، تَكْتُبُ ١٦- فَتَّشَتْ ، تُفَتِّشُ






١٧- ضاعَ ، يَضيعُ ١٨- مَشىٰ ، يَمْشي ١٩- صَعَّرَ خَدَّهُ ، يُصَعِّرُ خَدَّهُ ٢٠- ضَحِكَ ، يَضحَكُ